

مدرسه دارالفنون

- ۴ -

پس از میرزا محمد علی خان وزیر دول خارجه عزیز خان مکرری خود را رئیس دارالفنون شمرد و به مداخله در آن پرداخت .

۱ - عزیز خان پسر محمد سلطان مکرری است . او در سال ۱۲۰۷ قمری در سردشت تولد یافته است . در جوانی همراه برادر بزرگه خود فرج خان به تبریز سفر کرد . خطی خوش و معلوماتی متوسط داشت و به سبب بستگی و رفت و آمدی که با چند تن از درباریان محمد شاه داشت به خدمت نظام درآمد و با درجهٔ یاوری در یکی از فوجهای تبریز به کار پرداخت . مردی فروتن ، بخشنده ، و هوشیار ، و به گرد آوری و اندوختن مال آزمند بود . قامتی بلند و ستبر داشت . به گناهکاران سختگیر و بیرحم بود چنانکه روزی چهارده تن را به گناه راهزنی به گچ گرفت و بدینگونه کشت .

زمانی که جنگ هرات در گرفت و این شهر به وسیلهٔ سربازان ایرانی محاصره شد عزیز خان که درجهٔ سرهنکی گرفته بود با افراد فوج ششم تبریز در کار شهر بند شرکت داشت . چون بر اثر محاصره کار بر ساکنان شهر تنگ شد کاهران میرزا و وزیرش یازده محمد خان به تسلیم ناچار شدند و از محمد شاه درخواست کردند یکی از مقربان درگاه را برای تعیین شرایط تسلیم و آشتی به داخل شهر بفرستند ، محمد شاه عزیز خان مکرری را برای این کار برگزید . در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه مقام و رتبت عزیز خان بر اثر حمایت و پشتیبانی امیر کبیر بالا گرفت و آجودانباشی کل عساکر ایران شد .

پسرش علیخان نیز رتبهٔ سرهنکی گرفت و به سرپرستی فوج چهارم تبریز منصوب گردید . امیر کبیر به عزیز خان محبت بسیار داشت و دخترش را به زنی به او داد (دختری که از زن اولش بود) .

به زمانی که الکساندر ولیعهد روسیه برای سرکشی قفقازیه رهسپار ایران و به مرز ایران نزدیک شد امیر کبیر که علاوه بر صدارت فرماندهی کل نظام را بر عهده داشت عزیز خان را با يك قطعه نشان تمثال همایون مرصع و مکمل به الماس و هدایای ارزندهٔ دیگر مأمور فرمود تا رسیدن الکساندر را به حدود ایران تهنیت بگوید .

پس از اینکه امیر کبیر از صدارت و کلیهٔ مناصبی که داشت معزول شد و اعتمادالدوله جای او را گرفت ، صدراعظم تازه همه بخردان و اهلان و مستعدانی را که امیر کبیر به کارهای

چنانکه می‌دانیم بیشتر رشته‌های دارالفنون در آغاز تاسیس مربوط به فنون نظامی توپخانه - سواره نظام - پیاده نظام - و مهندسی و استحکامات بود و چون عزیز خان سردار - کل بود اداره دارالفنون را وظیفه و حق خود می‌دانست . پس از این دو محمد خان امیر



محمد خان امیر و عزیز خان سردار

مجله تاریخ و جغرافیا
تذکره باغ علوم انسانی

بزرگ گماشته بود به خفت تمام عزل، و بستگان نااهل و نالایق خویش را به جای آنان منصوب کرد. با عزیز خان نیز جز این نمی‌خواست اما چون او مورد نظر و در حمایت شاه بود از طرد وی اندیشه کرد. عزیز خان که از دشمنی باطنی صدر اعظم نسبت به خود آگاه بود کوشید که عنایت شاه را نسبت به خود فزونتر کند و بر اثر صداقت در خدمتگزاری چنان مقرب شد که در ماه رجب ۱۲۶۹ به مقام سردار کل عساکر ایران ترقی یافت و پس از اینکه در اوایل ماه آخر همین سال عده بسیاری از افراد سوار نظام و پیاده نظام را در سلطانیه جمع آورد و رژه بزرگی در حضور شاه ترتیب داد سلطان را چنان خوش آمد که در زمان اسبی را که خود بر آن سوار می‌شد به وی بخشید و تحسین بسیارش کرد. اما میرزا آقاخان که در نهان با عزیز خان سخت دشمن بود حمله‌ها برانگیخت و فسونها بکار برد تا سرانجام ناصرالدین

تومان ۱ اداره مدرسه را زیر نظر گرفت .

در دوران ریاست این سه نفر دارالفنون هیچگونه ترقی نیافت اما از آن زمان که ریاست دارالفنون به علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه سپرده شد توسعه و پیشرفت مدرسه به سرعت

شاه را نسبت به او بدگمان کرد و روز بیستم شوال ۱۲۷۳ همه منصبهایش گرفته شد .
اعتمادالدوله چون بهمراد خود رسید آسوده خاطر میرزا داودخان پسر پانزده ساله خود را که به طبع لیاقت و قابلیت تعهدکارهای بزرگ نداشت به جانشینی عزیزخان برگماشت اما این بزرگی وحشمت پایدار نماندو دوسال بعد چون اعتمادالدوله معزول و تبعید شده همه کسانش از دربار و کارهای بزرگ رانده شدند عزیزخان سردار کل باردگر مورد محبت شاه قرار گرفت و با سمت پیشکاری بهرام میرزا به تبریز رفت .

در شوال ۱۲۷۵ که مظفرالدین میرزا اولیمهد حاکم آذربایجان شد عزیزخان به پیشکاری او منصوب گردید . سال بعد به تهران احضار شد و به عضویت شورای وزیران درآمد و به سال ۱۲۸۴ پس از مرگ میرزا محمدخان قاجار وزیر جنگ (۱۷ صفر ۱۲۸۴) جانشین او شد .

عزیزخان سرانجام شب چهارشنبه ۱۸ شوال ۱۲۸۷ درگذشت . ناصرالدین شاه در سفرنامه کربلا از این واقعه چنین یاد کرده است «روز پنجشنبه ۲۰ شوال تلگرافی از مستوفی الممالک رسید که شب چهارشنبه ۱۸ شوال عزیزخان سردار کل بعد از بیست روز ناخوشی در تبریز فوت شده است . با اینکه سن سردار مرحوم قریب به هشتاد سال بود از فوت او بسیار افسوس خوردم .»

«روزی که جمعی از جمله معتمدالدوله فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه و عزیزخان مکری سردار کل در حضور شاه بودند صحبت از اشعار و آیات مناسب با اسم که در آن روزها برای سجع مهر رواج داشته است در میان آمده و هر یک از حضار در این زمینه افاده مرامی می کنند شاه به عزیزخان می فرماید: چرا تو برای خود سجع مهر مناسبی فکر نمی کنی . عرض می کند خیلی تفحص کرده ولی شعر یا آیه مناسبی نیافته ام . معتمدالدوله عرض می کند من یک شعر بسیار مناسبی برای سجع مهر سردار کل سراغ دارم ولی به رایگان نخواهم گفت . اگر یک طاقه شال ترمه بدهد دارای سجع مهر مناسبی خواهد شد . شاه به عزیزخان می گوید اگر واقعا طالبی یک طاقه شال چیزه می نیست . عزیزخان عرض می کند اگر نیرزد چطور؟ معتمدالدوله می گوید اعلیحضرت را حکم قرار می دهیم اگر نیرزید نده . عزیزخان به حکمیت شاه راضی شده معتمدالدوله این شعر را می خواند :

مسکین خراگر چه بی تمیز است
چون بار همی برد عزیز است
شاه از مناسب خوانی عمو خنده فراوانی کرده به عزیزخان امر می دهد طاقه شال
قرار دادی را تسلیم کند و فی المجلس حکمیت شاه به اجرا می رسد (ص ۳۶۹ جلد سوم
زندگانی من)

۱ - محمدخان بعد سه سالار و صدراعظم شد .

آغاز شد. پایهٔ تحصیلات شاگردان در آغاز تأسیس دارالفنون متفاوت بود معدودی از آنان آشنایی مختصری به زبان فرانسه داشتند و بعضی از علوم را کم یا بیش می‌دانستند، اما معلومات غالب آنان منحصر به دانستن زبان فارسی و مقدمات صرف و نحو بود.

شاگردان به فراخور میل و استعداد خود در رشته‌های پیاده نظام توپخانه، سوار نظام، مهندسی، طب، جراحی، دوسازی و معدن‌شناسی به تحصیل پرداختند. هر معلم يك مترجم داشت که گفته‌های او را برای شاگردان به زبان فارسی بازگو می‌کرد. شاگردان لباس مخصوص می‌پوشیدند، ناهار آنان را مدرسه می‌داد و حقوق مختصری نیز می‌گرفتند.

ناصرالدین شاه در سال اول و دوم تأسیس به پیشرفت دارالفنون توجه مخصوص داشت و هفته‌ای یکی دو بار از آن سرکشی می‌کرد و اگر داخل مدرسه نمی‌شد، همچنانکه براسب سوار بود برابر درمدرسه اندکی درنگ می‌نمود و این نشان عنایت وی بود. ۲.

در انتخاب رئیس و ناظم و دیگر کارکنان مدرسه شخصاً نظارت می‌کرد. پس از افتتاح مدرسه ناصرالدین شاه به میرزا آقاخان نوری که صدراعظم بود دستور داد نام کسانی را که استعداد و قابلیت نظام مدرسه را دارند به ترتیب کفایت بنویسد تا او میان آنان کسی را که شایسته‌تر از همه باشد به نظامت دارالفنون برگزیند. میرزا آقاخان صورتی از نام کسانی که مورد نظرش بود تنظیم کرد. آخرین نفر رضاقلیخان هدایت لله‌باشی بود که صدراعظم با او میانۀ خوشی نداشت. شاه که هنوز بیش از بیست و دو سال نداشت با دقت تمام آن صورت را مطالعه کرد و رضاقلیخان را که به حقیقت مردی دانشمند و صاحب فضیلت بود به نظامت مدرسه برگزید و صدراعظم با اکراه تمام بناچار تمکین کرد.

بیشتر شاگردان دارالفنون در آغاز تأسیس اعیان زاده بودند و چون عادت به اطاعت از مقررات مدرسه نداشتند و آنجا را چون خانهٔ خود می‌پنداشتند غالباً به نظامات مدرسه کردن نمی‌نهادند. چون خیر سرپیچی و تمرد این گروه به گوش شاه رسید دستور داد ده نفر فراش قرمزپوش هر روز در تمام مدتی که مدرسه دایر بود با چوب و فلک آماده باشند تا هر شاگردی گسردنکشی کرد و نظم مدرسه را بهم زد بفرمان رئیس یا ناظم فلک کنند و چوبش بزنند.

۱ - ... و معلم و متعلم را همه‌روزه از مطبخ دولت خوان و خورش برند و از خزانه دولت وظیفه و مواجب دهند ... ناسخ التواریخ قاجاریه.

۲ - پس از اینکه به نشویق ملک‌خان برخی از معلمان و جمعی از شاگردان دارالفنون به مجمع فراماسو نوری پیوستند، ناصرالدین‌شاه نسبت به کارکنان و شاگردان مدرسه بدگمان شد و از آن پس حمایت خویش را از دارالفنون کاست.

۳ - ... و رضاقلیخان هدایت که تازه از خیوه مراجعت کرده بود اول ناظم این دانشگاه شد ... صفحه ۷۰ جلد اول زندگانی من.